

نام و نام خانوادگی :

کلاس : ۴/

بازرگان وقتی همه چیز را برای ..... اش بازگفت طوطی لحظه ای ..... سر به زیر انداخت و به فکر فرو رفت.

بازرگان که دید طوطی شیرین زبان ..... او از دست رفته است، برسر و ..... ، شروع به ..... کرد. اما وقتی دریافت که دیگر گریه و ..... فایده ای ندارد، طوطی را از ..... بیرون آورد و از پنجره ی خانه به ..... انداخت؛ ولی طوطی بر زمین ..... بلکه شروع به پرواز کرد و روی شاخه ی ..... نشست.

بازرگان از این کار طوطی، ..... کرد. اما طوطی که حالا از بند قفس ..... شده بود، با خوش حالی گفت: « ای خواجه ..... من در .....، با آن کار خود راه رهایی را به من ..... . »

نام و نام خانوادگی :

کلاس : ۴/

بازرگان وقتی همه چیز را برای ..... اش بازگفت طوطی لحظه ای ..... سر به زیر انداخت و به فکر فرو رفت.

بازرگان که دید طوطی شیرین زبان ..... او از دست رفته است، برسر و ..... ، شروع به ..... کرد. اما وقتی دریافت که دیگر گریه و ..... فایده ای ندارد، طوطی را از ..... بیرون آورد و از پنجره ی خانه به ..... انداخت؛ ولی طوطی بر زمین ..... بلکه شروع به پرواز کرد و روی شاخه ی ..... نشست.

بازرگان از این کار طوطی، ..... کرد. اما طوطی که حالا از بند قفس ..... شده بود، با خوش حالی گفت: « ای خواجه ..... من در .....، با آن کار خود راه رهایی را به من ..... . »